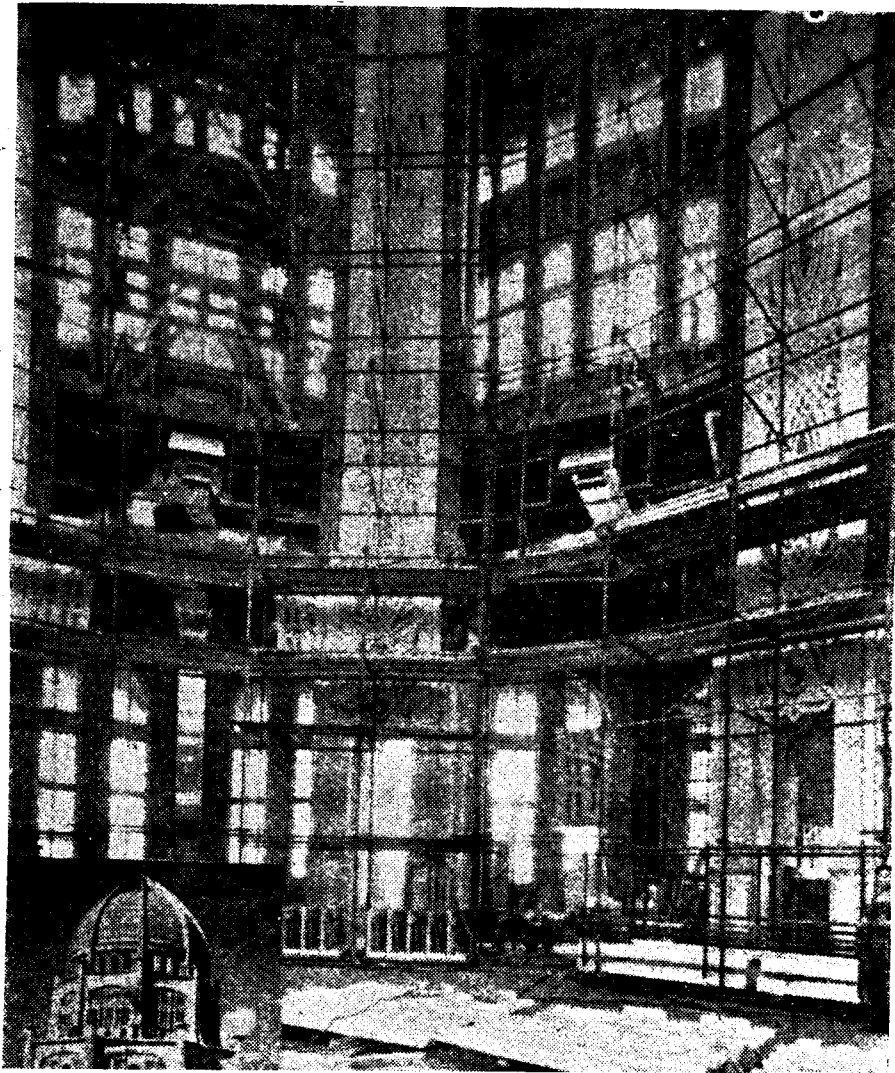
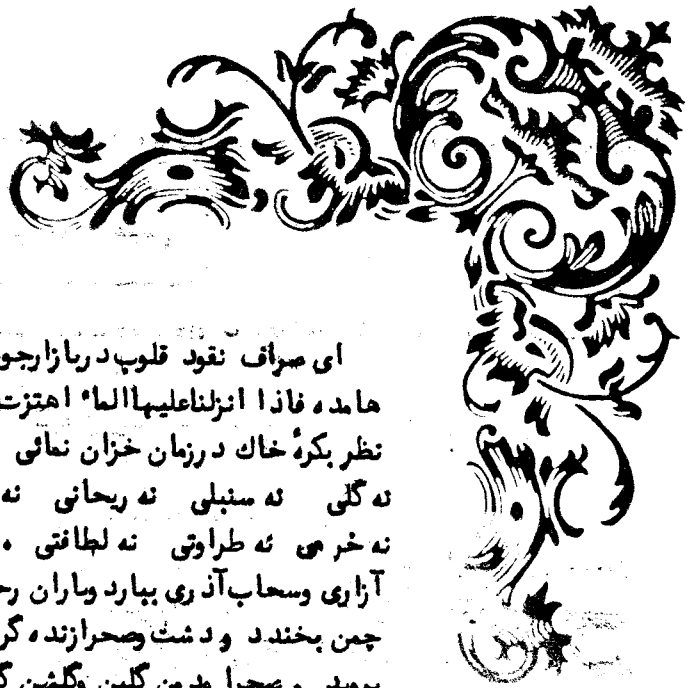


آهنگسازان

سال پنجم

شماره هفتم





هوالبهی

ای صراف نفوس در بازار جوهریان - خداوند در قرآن مجید میفرماید وتری الارض
حامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج . میفرماید چون
نظر بکره خاک در زمان خزان نمائی ملاحظه کنی توده خاک سیاهی و تراب غمناکی بود .
نه گلی نه سنبل نه سنبلی نه ریحانی نه ضیمرانی نه نسرنی نه یاسمینی نه سبزی
نه خرمی نه طراوتی نه لطافتی . دلبران بوستان رانه صباحتی نه ملاحظتی چون ابر
آزاری وسحاب آذری بیارد واران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانی برسد و غمام بگریسد
چمن بخندد و دشت و صحرا زنده گردد گل و سنبل برده براندازد او را دوازده هزار
بروید . صحرا و دمن گلبن و گلشن گردد سرو بیابد قمری بنالد بلبل زاری نماید
سنبل گعداری کند . یعنی چون بنظر دقیق نظر کنی حقائق انسانیه و کینونات
بشریه پیش از نیم ظهر که فصل خزان ظلمت و احزان است خاک سیاه و تراب بی گیاه
رماند که مرده و پژمرده و افسرده است چون نیم ظهر گردد و شعله نور برافروزد
و لعمره طور چون هباج هدی در مشکات کائنات بسوزد لبر رحمت یزدان بر خیزد و
باران موهبت رحمن درو گهر ریزد فیض قدیم مبدول گردد و نور بهین مشهود شود
اراضی حقائق مستعد و مستفیض گردد بقعه مبارکه نفوس زکیه سبز و خرم شود گلهای
عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان برقع برافکنند سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس
شود سز و جو بیار عنایت بطراوت بی مثال بخرامد و انواع گل ها و ریاحین های کمالات در
حقیقت انسان آشکار گردد شقائق حقائق جلوه نماید و نسرن یقین بشکند و ضیمران
اطمینان برده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض تدید و فضل عظیم خلعت جدید
پوشد و صفات مقدسه رحمانیه در عرصه وجود مشهود گردد فطوسی للفاضلین و ششیری
للواعلین والحمد لله رب العالمین ع

حضرت عبدالبهاء

اطفال بهائی و صلح عمومی

***** ((بقلم امیر بهائی)) ***** ((ترجمه ایرج متحدین)) *****

((هدیه بباداران ویدران ارجمند کودکان بهائی بناسبت افتتاح کلاسهای درس اخلاق))

متصف باشند ؟

اساس و شالوده صلح را باید ابتدا در بین خانواده اقوام همسایگان و بالاخره محصلین مدارس و اهل کشور گذاشت و باید متذکر بود که با فقدان دوستی انصاف و محبت صافیه که در بین افراد بشر باید بوجود آید صلح پایدار متحقق نخواهد شد و هر چند سیاستمداران قادر و متدبر و روشن فکر زمام جامعه را در دست داشته باشند با ضعف قوای اخلاقی و ایمانی و بدون توجه به دواصل " عدل و محبت " گاری انجام نخواهند داد .

و بدون ایمان به بیان مبارک ذیل توفیقی کسب نخواهند نمود .

" برگزیدگان جامعه انسانی کسانی هستند که با محبت و یگانگی زندگانی کنند آنها در نزد خدا مرجحند زیرا خصائل آسمانی در آنان ظاهر شده است " . ترجمه - و حضرت بهاء الله میفرمایند " ان تكون ناظرا الى العدل اختر لدنك ما تختار لنفسك "

حال باید دید که انصاف و عدالت را چگونه میتوان با اطفال تعلیم نمود . خوشبختانه با اطفال حس عدالت عنایت شده است و باید این خصلت طبیعی را در آنان تقویت کنیم و در ظهور و بروز آن بدانها کمک نمائیم . ابتدا لازم است اطمینان حاصل کنیم که بگودکان چه از طرف همبازیهای آنها چه افرادی که با آنها برخورد دارند بنحوی شایسته رفتار شود و بدین وسیله

فکر اطفال خردسال در زمان حال و دنیای اطراف خود در میزنند . دیروز را فراموش کرده اند و از فردا نیز چیزی نمیدانند . برای آنها فقط " امروز " حقیقت دارد و " امروز " موجود است بنا بر این " امروز " باید آنان را با اصول مقدسه کسبه حضرت بهاء الله مایلند با اطفال تعلیم شود پرورش داد . زندگی عادی مهمترین وسیله تعلیم حقائق روحانی با اطفال است . آنها ممکن است صفاتی چون وفا نیکی راستی انصاف محبت را نام ببرند ولی این صفات را بخوبی حس میکنند و فقدان آنرا درک مینمایند بحسب تقویم بهائی با غروب آفتاب هر روز خاتمه مییابد و شبانه روز تازه ای قدم بعرصه وجود مینهد و هر روز نو میدان جدیدی را که اطفال باید در آن برای درک حقائق و انصاف و کمالات بهائی کوشش نمایند ظاهر میکند کوشش افراد در ایام حیات برای ترقیات روحانی و موفقیت در امر الهی هر چند بسیار عالی و مهم و قابل تقدیر است ولی این عمل وقتی بموقع کمال میرسد که هر کس ترقی و تعالی اطفال خود را نیز مورد نظر قرار داده و سهمان اندازه در نموشجره روح پر فتح آنها بذل مساعی کند .

صلح .
و اما درباره صلح باید دید که چه خصائلی را باید در کودکان تقویت نمود تا با ایجاد صلح و سلام در آتیه امید وار بود و برای دنیای آینده که اطفال در آغوش صلح و امنیت عمومی زیست خواهند نمود چه حقائقی را باید بدانند و چه خصائل و خصائصی

درجهان اطفال "نمونه" برای آتیه ایجاد نمود که در آن هرکس بسهم خود از محبت و مهربانی استفاده نموده و از سهره ای که در زندگانی دارد محرم نشده و از تنبیه و تقدیر بموقع خود برخوردار شوند و با این طرز رفتار نزاع و اختلاف نیز در بین آنها بحداقل میرسد ولی هیچ پدرمادری نباید در عین حال با امتیازات بیموردی که اطفال برای خود "چون کوچکند و دیگران بزرگ" قائلند سعی گذارد .
کمک و معاونت بضعفا .

عوامل دیگری نیز هستند که در این دنیسای نمونه که برای اطفال ایجاد شده باید مورد نظر قرار گیرند . یکی از آنها حس مسئولیتی است که کودک باید نسبت بضعفا دارا باشد . این باریسز فطرت کودک ما را یاری میکند . اطفال اغلب بحیوانات و اشخاص ضعیف محبت و مهربانی میکنند و ما باید بخوبی متوجه این نکته باشیم و این عمل طبیعی آنها را راهنما بوده و هدایت و تربیت آن برداریم . البته طفل ممکنست دم گریه کوچک خود را بکشد ولی علت آن فقدان محبت در قلب طفل نیست زیرا او در دنیای عجیبی زندگی میکند که اشیا جانسدار و بیجانرا مورد تجربه قرار میدهد . او محتاج تربیت است ولی نه آنکه بحجم ظلمی که از روی عدم اطلاع مرتکب میشود سخت تنبیه شود .

بارها دیده شده است که اطفال در مقابل اینگونه اعمال مورد توبیخ قرار میگیرند ولی بکارهای نوع پرستانه و محبتانی که بضعفا و حیوانات میکنند توجهی نمیشود و این نکته بسیار مهم است که والدین علی الخصوص مادران گلهای محبت و مهربانی را که از بوستان قلب فرزند دلبندشان میروید از نظر دور ندارند .

نکته قابل دقت .
اگر ما طالب صلح و ایجاد محبت در بین بشریم باید ترس را از قلب اطفال زائل کنیم برای اطفال

ترس از چیزهایی که بحقیقت و حال آن واقف نیستند عادی و معمولی است و برای برطرف نمودن آن باید اطفال را با عادات و رفتار و ظواهر افراد مختلفه آشنا نمود اشیا مختلفه را بآنها نشان داد و اصل "زیبائی در تنوع" را بدانها معلوم کرد و کیفیت تشابه و تخالف اشیا را بدانان تفهیم نمود . کودکان از صفا و طراوت گلهای باغ لذت میبرند . بنابراین باید آنها را به اینگونه مناظر و مظاهر طبیعت هدایت نموده انواع گلهای و درختان و صرندگان و رودخانه ها و ماهیهای متنوع را بآنها نشان داده و آنها را با این اختلافات طبیعت که تنوع اشیا باعث زیبائی آن شده آشنا کرد تا در نتیجه نژادهای مختلف را چون گلهای متنوع در یک باغ دانند و نوع بشر را با عادات و مسالك مختلف بشناختند و این بیان مبارک را در فواید خود ثبت نمایند .

"تعصب جنسی این مجرد وهم است زیرا خدا جمیع مارا بشر خلق کرده کل یک جنسیم اختلافی در ایجاد نداریم . امتیاز ملی در میان نیست جمیع بشریم جمیع از سلاله آدم هستیم . با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کنیم که این آلمانست این انگلیس است این فرانسه است . این ترک است این روم است این ایرانست . این مجسرد وهم است ."

خطابات مبارک
و این معلومست بآسانی میتوان با طفسال تفهیم نمود که همه اوراق یکسجرتند و امواج یک بحر با این فکر طفل اطمینان فراوانی در خود حس خواهد نمود و خوبی درک خواهد کرد که وحدت موجودست یگانگی و محبت است و تنوع و اختلاف در طبیعت موجب زیبائی آن .
تشویق و تقدیر .

حس تشویق و تقدیر یکی از صفات

(بقیه در صفحه ۱۴۴)

بشارت شلمغانی از ظهور امریدیسح

***** ((روح الله مهرباخیانی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

این موضوع را از حضور مبارک استفسار نموده و حضرت بهاء الله عقیده او را به بیان (یسا ابوالفضل قد نطقت بالحق و اظهرت ما كان مسطورا فی کلماته) تصدیق فرموده اند . جناب ابوالفضائل بعد از ثبوت این حقیقت ب فکر تحقیق در نژاد مبارک می افتد و مطالعاتی مینماید که خلاصه آن در یکی از رسائل ایشان موجود و عبارت از اینست که :

۱- در زمانندران و نور جمعی از سلاطین که در تاریخ نامدار و شعرا و بزرگان آنها را مدح مینموده اند از خاندان کسری موجود بوده اند .

۲- از قرار مسموع جناب میرزا ابوالفضل رضاقلیخان هدایت متمم روضه الصفا با وجود دشمنی با امروزه گرانهمه مفتربات در کتاب خود معذک در نژاد نامه تصریح کرده است که خاندان نوریه نسبتشان بسا سانیان میرسد و البته گفته او که مورخی نامدار بوده محل اعتبار است .

۳- جناب ابوالفضائل شنیده اند که نسب نامه ای که نسخه آن متعدد بوده در عائله نوریه موجود است که آنها را بخاندان کسری میرساند .

این خلاصه تحقیقات جناب میرزا ابوالفضل است ولی بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه میفرمایند آنچه را که حضرت ابوالفضائل در این باره تحقیق فرموده اند جز ذکر قرائن موضوع نیست و تحقیقات ایشان در باره اثبات اینکه آیا نژاد مبارک با دلائل تاریخیه و تصریح مورخین چگونه بسا سانیان میرسد ب نتیجه مثبت نرسیده است یعنی از کتاب

نژاد نامه ذکری و نامی شنیده اند و نسب نامه را نیز چنانچه تصریح کرده اند در موقع تألیف این رساله ندیده بوده اند ولی همین ذکر قرائن محققین بعد از ایشان راهنمای بسیار خوبی میتواندست بود چنانچه نگارنده از چندی پیش پس از مطالعه رساله مشارالیه در نظر داشت که در صورت امکان تحقیقاتی نموده و شاید بعون الله بتواند بنتائجی برسد تا در فروردین امسال که برای تحقیق در احوال و آثار غیر منتشره جناب میرزا ابوالفضل و تکمیل یادداشت های خود برای تهیه کتابی در ترجمه حیات مرحوم دکتر برجیس سفری بطهران نمود در نظر گرفت که درباره این دو مأخذ یعنی کتاب نژاد نامه رضاقلیخان هدایت و نسب نامه عائله نوریه تحقیقاتی نماید لذا بعد از مطالعاتی معلوم گردید و از اهل ثقه مسموع افتاد که نسب نامه را جناب میرزا ابوالفضل مدتی بعد از تألیف رساله خود در اوجه طهران در نزد کسی دیده اند ولی شخص مذکور حاضر بدادن آن برای استنساخ نگردیده و امر بهمین حال باقی مانده است .

و اما درباره نژاد نامه مشکوک بود که اصلا چنین کتابی موجود بوده و در صورت وجود این مطلب در آن مذکور باشد چه که اطلاعات میرزا ابوالفضل از این کتاب فقط سمعی بوده است ولی برای کسب اطمینان این امر را بدست انشمند جناب شاپور راسخ مراجعه نمود تا در کتابخانه مجلس و منابع سائر در این باره تفحص نمایند و ایشان که برای انجام مقاصد فانی در این سفر زحمات زیادی تحمل فرمودند بالاخره معلم داشتند که در مقدمه

کتاب ریاض العارفین زکری از یک کتاب نژاد نامه تألیف هدایت موجود است که هنوز طبع و نشر نشده است. و بالاخره بعد از تحقیقاتی مسموع افتاد که نسخه منحصر بفرد این کتاب در نزد جناب مخبر السلطنه هدایت حفید مجید رضاقلیخان که در رستم آباد طهران اقامت دارند موجود است لذا روزی بمرافقت دوست ارجمندم جناب حشمت الله مؤید روحیفداه بدین معرفی کسی و آشنائی قبلی بدیشان مراجعه نموده و تمنا کردم که در ساره کتاب مذکور اطلاعاتی بما بدهند آن مرد پرفتوت و بزرگوار با وجودیکه از دعهدی نفوسی که از ایشان کتاب برای مطالعه گرفته اند داغها پر دل داشت فقط برای اثبات جوانمردی خود و ملاحظه اینکه آیادربین جوانان امروز وافی الهدی صادق العهدی یافت میشود بدون اخذ قبض رسید فقط اسم یکی از ما را یادداشت نموده آن کتاب نفیس را که نسخه منحصر بفرد است در اختیار ما گذاشت و فقط خواهش نمود که اگر از آن درجائی ذکر نموده و عبارتی نقل کردیم یادی از آن پیر روشن ضمیر و جوانمرد فرزانه بنمائیم لذا نگارنده قبل از معرفی این کتاب لازم میدانم که ایشان را بدین فتوت و کرم بستاید و از درگاه جمال ایهی هدایت و فیروز پایمان و عرفان برای جنابش آرزو نماید وانه لمن دعاء مجیب.

باری این کتاب بعد از یک هفته بایشان مسترد گشت و آنچه که فانی از مطالعه آن استنباط نمود در اینجا مینگارم تا اگر وقتی خدای ناکرده این کتاب مفقود و معدوم شد مطالب آن براهل بها فهم و معلوم باشد.

این کتاب شامل ۳۰۳ صفحه بقطع ربعی است بخط کاتب که مرحوم رضاقلیخان در حدود چهل موضع آنرا بخط خود تحشیه نموده و مطالب و توضیحاتی بعد از کتابت کاتب افزوده است و

همچنان در ظهر اول آن بخط خوش چینش نگاشته (هو - نژاد نامه یاد شاهان ایرانی نژاد و سلطنت ایشان پس از ظهور دین اسلام از تألیفات قصیر حقیر رضاقلی المتخلص بهدایت عفی الله عنه که با استدعای دوستی دانا تألیف کرده ام و دیباچه آنرا بمسارسی خالص نگاشته ام فی سنه ۱۲۷۶ حرره مؤلفه)

این کتاب شامل یک مقدمه و هیفده فصل و یک خاتمه است مقدمه پیارسی سره بمسار شیرین رقم شده و هیفده فصل در بیان هیفده طبقه و سلسله از امرا و سلاطین که بعد از اسلام در ایران سلطنت مینموده اند و نژادشان بمساسانیان میرسیده است که مؤلف با زحمات زیادی سلسله آنها را یک یک یافته واذکر مختصر حالاتشان بیک از سلاطین مساسانی رسانیده است و این کار البته جز از عهد کسی که اطلاعات از تاریخ ایران در نهایت تعمق باشد ساخته نبوده است و اما خاتمه فهرستی است از وقایع مهمه اسلام و ایران از زمان حضرت رسول الی زمان مؤلف که بنحوسنوی یاد کرده است.

و اما آنچه مورد استفاده نگارنده از این کتاب قرار گرفت دو موضوع بود یکی همان امری که مدتها در طلب آن بود یعنی تصریح به اینکه نژاد عائله نوریه و امرای نور که بجز مساسانیان میرسد میباشد در این خصوص مؤلف در فصل سوم و چهارم و ما نیز هم مطالبی نگاشته و گفته است که قباد پدر انوشیروان عادل فرزند مهتری بنام کیوس (۱) داشته که او را حکمرانی خراسان

(۱) این کلمه در یکی کیتوس و در دیگر جاها کیتوس یاد شده و چون در تاریخ طبرستان نیز این کلمه کیتوس است تصور میرود کیتوس اشتباه کاتب باشد.

ومازندران مأمور نموده و بعد از قباد که انوشیروان
 بیادشاهی نشست کیوس دلاوری های زیاد نموده
 خاقان ترکستان را مغلوب و خوارزم را مفتوح و مسخر
 ساخت و بالاخره بواسطه مهتری و شجاعت خود را
 از انوشیروان برادر کهتر خود بهتر دیده با آواز در
 مخالفت درآمد و دست وی مغلوب و محبوس و
 مقتول گشت پس از وی از اولاد وی باوندیه و گاو
 باره درمازندران مدتی زیستند و در عرض چند صد
 سال بدین خاندان وقایعی گذشت که ذکرش -
 منافی اختصار مقاله است .

مطالب مذکوره در فصول مزبوره غالباً در تاریخ
 طبرستان نیز موجود است ولی هدایت در تسلسل
 حال این خاندان زحمتی کشیده به علاوه منسوب
 بودن عائله نوریه را به این سلسله تصریح کرده که
 آنرا در جای دیگر نمیتوان یافت همین عبارت وی در
 باره حکام نورو کجور در فصل پانزدهم چنین است
 (طبقه پانزدهم ملوک ولایت کجور که بنی عم ملوک
 نورو بوده اند و از یاد و سپان گاو باره و نسل عجم نژاد
 داشته اند علی الاجمال : حکام ولایت نورو کجور
 فرعی اصل و صورتیک معنی بوده اند و نسل
 ایشان هم به یاد و سپان که از اولاد فیروز گاو باره
 است منتهی میشود و مانند طبقات دیگر ملوک بقباد
 پدر انوشیروان عادل میرسد . . .)

و اما موضوع ثانوی که از این کتاب مسطور
 استفاده قرار گرفت قسمتی از خاتمه بود که در بیان
 وقایع سنوی قاجاریه نگاشته و ورود کینیا زالدقوروی
 را با ایران در ضمن وقایع سال ۱۲۴۲ نوشته است و
 این موضوع که شخصی مانند هدایت در کتاب خود
 تصریح نماید سند قاطع تاریخی خواهد بود
 و بطلان عقیده نفوسی را که خواسته اند ورود او را
 مقارن ظهور قزاق داده و با باطیلی جعل کنند
 بخوبی آشکار میکند

باری این بود آنچه از آن کتاب نفیس درک

و خلاصه آن تذکره لاهل الاستبصار در اینجبادج
 گردید بنظر نگارنده اگر یکی از دوستان آهسی
 با موافقت صاحب فعلی آن اقدام بطبع آن کند
 خدمتی بتاریخ امر نموده است .

در اینجا باید نکته ای را اضافه نماید و آن -
 اینست که بنا بر آنچه ذکر شد نسبت مبارک بنسب
 صریح بخاندان کسری میسر شد و از طرف دیگر
 حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاء الله
 از اولاد ابراهیم میباشد و در اینجا ممکن است
 برای بعضی اشکالی بنظر رسد که چگونه ممکن است
 آن حضرت هم از نژاد ساسانی معنی آریائی و هم
 از دودۀ ساسی باشند باید دانست که خاندان
 ساسانی بتصریح مورخین هر چند از جناب پدر از
 اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به
 بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم میسرانیده اند بدین
 حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی در
 کتاب خود (مروج الذهب و معادن الجواهر)
 جلد دوم فصل بیست و چهارم تصریح کرده است
 در کتاب هزار پیشه تألیف جمالزاده نیز که در دوسه
 سال اخیر در طهران طبع شده این مطلب بنقل
 از همان کتاب در صفحه ۱۸۳ مندرج است و همین
 عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است
 (وام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل
 من السبایا و هی ابنة سنان)

و البته اشکال اصل شمرده شدن نسواد
 پدری نیز که از او هام گذشتگان است با تصریح
 علم جنین شناسی در خصوص سهم مشترک داشتن
 سلول زگرواناک در انعقاد نطفه مرتفع
 است . انشهی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

3379873

ومازندران ما مورنموده و بعد از قباد که انوشیروان
بیادشاهی نشست کیوس دلاوری های زیاد نموده
خاقان ترکستان را مغلوب و خوارزم را مفتوح و مسخر
ساخت و بالاخره بواسطه مهتری و شجاعت خود را
از انوشیروان برادر رکبتر خود بهتر دیده با او از در
مخالفت درآمد و بدست وی مغلوب و محبوس و
مقتول گشت پس از وی از اولاد وی باوندیه و گاو
باره درمازندران مدتی زیستند و در عرض چند صد
سال بدین خاندان وقایعی گذشت که ذکرش -
منافی اختصار مقاله است .

مطالب مذکوره در فصول مزبوره غالباً در تاریخ
طبرستان نیز موجود است ولی هدایت در تسلسل
حال این خاندان زحمتی کشیده بعلاوه منسوب
بودن عائله نوریه را به این سلسله تصریح کرده که
آنرا در جای دیگر نمیتوان یافت همین عبارت وی در
باره حکام نورو کجور در فصل پانزدهم چنین است
(طبقه پانزدهم ملوک ولایت کجور که بنی عم ملوک
نور بوده اند و از یاد و سببان گاو باره و نسل عجم نژاد
داشته اند علی الاجمال : حکام ولایت نورو کجور
فرع یک اصل و صورتیک معنی بوده اند و نسل
ایشان هم به یاد و سببان که از اولاد فیروز گاو باره
است منتهی میشود و مانند طبقات دیگر ملوک بقباد
پدر انوشیروان عادل میرسد . . .)

و اما موضوع ثانی که از این کتاب مسطور
استفاده قرار گرفت قسمتی از خاتمه بود که در بیان
وقایع سنوی قاجاریه نگاشته و ورود کینیا ز القور و کی
رابایران در ضمن وقایع سال ۱۲۴۲ نوشته است و
این موضوع که شخصی مانند هدایت در کتاب خود
تصریح نماید سند قاطع تاریخی خواهد بود
و بطلان عقیده نفوسی را که خواسته اند ورود او را
مقارن ظهور قرار داده و با باطلی جعل کنند
بخوبی آشکار میکند

باری این بود آنچه از آن کتاب نفیس درک

و خلاصه آن تذکره لاهل الاستبصار در اینجباد چ
گردید بنظر نگارنده اگر یکی از دوستان آهسی
با موافقت صاحب فعلی آن اقدام بطبع آن کند
خدمتی بتاریخ امر نموده است .

در اینجا باید نکته ای را اضافه نماید و آن -

اینست که بنا بر آنچه ذکر شد نسبت مبارک بنسب
صریح بخاندان کسری میرسد و از طرف دیگر
حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاء الله
از اولاد ابراهیم میباشد و در اینجا ممکن است
برای بعضی اشکالی بنظر رسد که چگونه ممکن است
آن حضرت هم از نژاد ساسانی یعنی آریائی و هم
از دودۀ ساسانی باشند باید دانست که خاندان
ساسانی بتصریح مورخین هر چند از جانب پدر از
اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به
بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم میروسانیده اند بدین
حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی در
کتاب خود (مروج الذهب و معادن الجوهر)
جلد دوم فصل بیست و چهارم تصریح کرده است
در کتاب هزار پیشه تألیف جمالزاده نیز که در دوسه
سال اخیر در طهران طبع شده این مطلب بنقل
از همان کتاب در صفحه ۱۸۳ مندرج است همین
عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است
(و ام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل
من السبایا و هی ابنة سنانال)

و البته اشکال اصل شمرده شدن نژاد
پدري نیز که از او هام گذشتگان است با تصریح
علم جنین شناسی در خصوص سهم مشترك داشتن
سلول زگروانان در انعقاد نطفه مرتفع
است . انشاهی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

3079873

بشارات از شرق و غرب دنیای بهائی

(بقیه از شماره قبل)

۷ - هیکل مبارک از طبع مخصوص کتساب دستور زندگی (دو دست نسخه ای که باضای حضرت روحیه خانم رسیده است و برای کمک ساختمان مقام اعلی هر یک بمبلغ یک لیره انگلیسی بفروش میرسد و اولین نسخه آن از طرف کنونشن تقدیم هیکل مبارک شده است) برای کمک به ساختمان مقام اعلی اظهار امتنان فرموده اند و همچنین از نسخه ای که کنونشن تقدیم کرده است پس روحیه خانم از سرور بی پایان هیکل مبارک از انجام یافتن نقشه شش ساله وصف میفرمایند و سایر مطالب این قسمت برای شما ها کمتر جالب است اما در قسمت دوم که بخط مبارک مرقوم شده است هیکل مبارک سخن را با تمجید و تحسین بی پایان از یاران انگلستان در انجام و اتمام نقشه مهاجرت آغاز میفرمایند و صریحا اعلام میدارند که اتمام نقشه شش ساله احبای جزائر بریتانیا در تسامخ پنجاه ساله امر بهائی در بریتانیا با ستنای دوسفر مبارک حضرت عبدالبها واقعه ای یکتاوی نظیر است و خطیرو مهم و حیاتی - زیرا نشانه بارزی از اقدام دسته جمعی یاران رحمن است و این عمل جالب تأییدات الهیه و از آمال اساسی امر بهائی است . حضرت ولی امرالله این واقعه تاریخی را بمنزله اولین نمره تماس و ملاقات هیکل مقدس مرکز میناق با افراد و مجامع احبا و سایر مجامع و اشخاص برجسته بریتانیا در دوسفر مبارکشان میدانند و میفرمایند که این نمری است که مدتی مدید آرزوی حصول آن در دل بوده است و بعد توضیح میفرمایند که این نقشه افشرد

احبای بریتانیا را بهم نزدیک و متحد ساخت و از آن جمع پراکنده جامعه مستقل واحدی بیاراست اکنون دو مین نقشه که شامل تأسیس تشکیلات امری در قاره آفریقا است سبب وحدت و نزدیکی جوامع بهائی بریتانیا و امریکا و مصر خواهد شد و بمنزله اولین قدم وحدت بین المللی اجتماعی جامعه بهائی در جهان بشمار خواهد آمد و با مال منجر بارتفاع علم امرالله در مناطق و بلادی خواهد گشت که هنوز بگردوست نخورده مانده است و منجر بفتوحات روحانیه بی نظیری در قلب امپراطوری بریتانیا ی کبیر خواهد شد . سو پس میفرمایند که حضرت عبدالبها در آن زمان که حیات مبارکش در خطری عظیم بود به نژادها و قبائل ساکن در مناطق مختلف قاره آفریقا در لوح مبارک بافتخار افنان سدره مبارک بانی اولین مشرق الازکار عالم بهائی اشاره میفرمایند و با بیانی مهیج بیدار کردن و ایقاظ و انتباه مردم آن قاره تاریک را بمنزله اوج فتح و نصرت امر مبارک حضرت بها الله بشمار میآورند و میفرمایند که ایقاظ و انتباه مردم عقب افتاده آفریقا و جیبسن و هندوستان آخرین هدف فتح و فیروزی تشکیلات بهائی خواهد بود . حضرت ولی امرالله جامعه بهائی بریتانیا را ما موراجرای این مقصود عظیم میفرمایند و عموم را تشویق باعمال آخرین کوشش و همت در آخرین سالهای اولین قرن اظهار امر حضرت بها الله میفرمایند و میفرمایند احبای بریتانیا علی رغم هزاران مشکل ملی و انفرادی و اجتماعی در سخت ترین سال های تاریخ اخیر انگلستان موفق پانجام نقشه عظیمی شدند و اکنون باید علی رغم عده محدود و سنیه ضعیف خود بفتح و

نصرت امرآلهی در ماورا بحر قیام کنند و اجرای نقشه شش ساله راعمجزه احبای انگلستان بشمار میآورند و خلاصه تا آخر لوح مبارک تمجید و تقدیر و بیان اهمیت نقشه آینده احبای این دیار است (آنچه فوقاً ذکر شد مضمون و مفهوم بیانات مبارکه است نه ترجمه دقیق آنها)

خبر دیگر آن که در آخرین شماره (بهائی ژورنال) ترجمه لوح مبارک حضرت عبدالبهیاء خطاب بهائی مشرق الاذکار عشق آباد درج شده است و ازقراری که از لوح مذکور مفهوم میشود افغان مزبور یعنی جناب حاجی سید محمد تقی افغان اجازه خواسته بوده است که برای ترویج امرالله در افریقا قیام کند و حضرت عبدالبهیاء این نیت او را تمجید و تحسین بسیار میفرمایند و میفرمایند قلوب اهالی افریقا مثل لوحه سفیدی است که بر آن چیزی نگاشته نشده ولی استعداد ایمانی برسوخ و استقامت جبال دارند و ما میفرمایند اگر تو مرد این میدانی توکل بفضل و تأیید الهی کن و قیام نما زیرا تأییدات الهیه یقیناً بتو خواهد رسید . . . الهی آخر کلامه الاحلی (این جملات مضمون بیسان مبارک است)

اما اخبار بین المللی - از قرار خبرهای رسیده از اتا زونی جامعه بهائیان مونتانا روز دین جهانی (راجشمن گرفته و تمام رساله مشهور جناب جرج تاو زندر تحت عنوان " کلیساهای قدیم و امر جهانی جدید " در روزنامه محل خود بطبع رسانده اند (توضیحاً باید گفت که روز دین جهانی روزی است که بوسیله جامعه بهائیان امریکا معین شده است تا در جمیع نقاط آن قاره در آن روز برای اعلا امرالله اعلان و تبلیغ عمومی شود)

دیگر آن که تلگراف مفصل و مهین و جالب توجه مبارک خطاب بکانونشن امریکا شامل آخرین

احصائیه بین المللی بهائی است که لاجد تاکنون ترجمه فارسی آن در اخبار امری چاپ شده است زیرا از قرار معلم در روز شهادت حضرت باب قرار بوده است احصائیه آن استخراج شود و سماع عموم یاران برسد .

دیگر آن که هیگل مبارک اجازه نفرموده اند که در برنامه قرن شهادت از آثار ایشان در جشنهای امریکا تلاوت شود .

بر طبق راپرت مندرج در اخبار امری امریکا احبای آن سامان در سال گذشته فقط در یکسال نیم میلیون دلار بصندوق محفل ملی کسک نموده اند و اسال نیز خیال دارند که با تقدیم حدود ۳۶۵ هزار دلار دیگر نقشه هفت ساله را در سال قبل از موقع با مقداری اضافه بانجم رسانند .

خبر دیگر آن که اسال در آلمان ۴ مدرسه تابستانه تشکیل خواهد شد .

خبر دیگر آن که بعد از کنفرانس کینهاک بلافاصله سه روز مدرسه تابستانه بین المللی بهائی خواهد بود .

خبر جالب دیگر آن که محفل ملی امریکا اخیراً ورقه ای شامل دستورات مبارک راجع بطرز اجرای دعا و مناجات در مشرق الاذکار امریکا بعد از اتمام آن منتشر ساخته است حضرت ولی امرالله دستور فرموده اند که اجتماعات در مشرق الاذکار فقط باید منحصر در تلاوت مناجات و دعا و تفکر و توجه و زیارت آثار حضرت باب و حضرت بهیاء الله و حضرت عبدالبهیاء و سایر انبیاء باشد تلاوت کنندگان ممکن است متعدد باشند و حتی اشخاص غیر بهائی عهده دار این وظیفه شوند هیچگونه نطق یا خطابه یا هت و واندرزی نباید انجام گیرد . استعمال منبر بوسیله حضرت بهیاء الله ممنوع شده است ولی برای آن که

صدای خواننده بطور وضوح شنیده شود ممکن است سکوی کم ارتفاعی تعبیه شود ولی نباید این سکو دارای هیچگونه تزیین یا طرح مخصوص و متمایزی باشد و هیچوجه نباید در وضع معماری تالار تغییری بدهد . در قسمت مرکزی تالار صندلی ها روبرو اهل بهای خواهد بود و در سایر قسمتها صندلی ها دایره وار تمام اطراف را خواهد گرفت بطرقی که عموم حاضرین متوجه مرکزی خواهند بود کـــ روسوی عکاست . صندلی ها بهتر است ثابت باشد نه متحرك - بهتر است خواننده بایستد تا بهتر دیده و شنیده شود . از موسیقی و آواز نیز میشود استفاده شود ولی نباید محل اجرای اینگونه برنامه ها دارای علامت مشخص یا تزیینات مخصوصی باشد . مشرق الاذکار فقط برای عبادت است و نباید این بنا برای امور اداری بکار رود حتی نباید کتابخانه - آشپزخانه - سالن نهار خوری و غیره داشته باشد و فقط از سالن زیرزمینی تا قبل از ساختمان حظیره القدس ملی میشود برای اجتماعات استفاده کرد فقط قسمت دعا و مناجات ضیافات نوزده روزه ممکن است در تالار مشرق الاذکار برگذار شود و بقیه قسمت های آن باید در حظیره القدس اجرا شود . عموم مردم آزاد خواهند بود که برای تماشا یا شرکت در دعا بمشرف الاذکار بیایند (این جملات مضمون بیانات مبارکه است)

خبر دیگر آن که هیكل مبارك حضرت ولی امرالله در یکی از تویعات اخیر خوش خطاب بیکسی از اعیان غرب میفرمایند ولایت امر از جمله علائق بلخ عالم انسانی است زیرا بشر بمقام رسیده است که میتواند يك دنیا داشته باشد و يك اداره جهانی برای امور انسانی - و نیز از لحاظ روحانی بشر بمقام رسیده است که خداوند امر را بدست بشر (یعنی ولی امرالله) سپرده است و ولی امرالله

بوسیله حضرت باب و حضرت بهاء الله هدایت میشود . . . در همین تویع میفرمایند بتصریح مرکز میثاق اکنون یومی است که ظلمت شب را در پی ندارد . . . و میفرمایند در این دوره هدایت الهی بعد از صعود مرکز امر اول بوسیله مرکز میثاق و سپس واسطه ولی امرالله ها به بشر میرسد و توضیح میفرمایند که اگر کسی حضرت بهاء الله را واقعاً قبول کرد آنچه را که او مقرر داشته است خواهد پذیرفت الی آخریانه الاحلی . . . بشارت دیگر آنکه اخیراً جزوه ای بمناسبت قرن شهادت در امریکا طبع و نشر شده است بنام " پیغمبر شهید امر جهانی " که شامل تاریخچه حیات مبارک بصورت داستان ادبی مهیجی است . پایان

(بقیه از صفحه ۱۳۸) اطفال بهائی و صلح عمومی

حسنه ایست که باید آنرا در اطفال خود پیدا کنیم . افراد انسانی باید چنان تربیت شوند که تمام فزون علم از قبیل موزیک صنعت ادبیات و بالاخره تمدن نوع انسان را تشویق نمایند . اطفال اگر نوعی تربیت شوند که از همه چیز بدون حس رشک و حسنا و خسلی تشویق نمایند رفته رفته روح فتوت و لطافت در نفس آنها نیز بوجود آمده نمیشود و نتیجه این عمل ایجاد حس الفت و صمیمیت بین اینها انسان و اتحسان و یگانگی و محبت شدید در بین عالمیان است و یکنی نیست این امر صلح و اخوت جامعه انسانی کمک فراوان میکند .

خدمت بنوع .

با اطفال میتوان تلقین نمود که خدمت و کمسک

بد دیگران خدمت بحضرت بهاء الله بسیار است

آنرا طوری پرورش داد که از خدمت لذت برند و از

مساعدهت بهممنوع مسرور گردند . زیرا انسان چنین

بفردی خدمت کند محبت او را در دل خواهد گرفت و با او

علاقه مند خواهد شد و بنا بر این دنیاى صلح برای بقای

خود بخدمت مردان و زنان روحانی محتاج است که

(بقیه در صفحه ۱۵۵)

(۱۴۴)



طهران بواسطه جناب امين امة الله المنجذبه طائره خانم عليها
 بهاء الله الابهي
 هوالله
 اي طائره ايج محبت الله الان در اسکندريه مصر در دم صبح بتحریر این
 نامه پرداختم اشعار بدیع بلیغ که در خصوص مشرق الاذکار از قریحه مانند
 آب روان جاری شده بود ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت حلاوت
 است الحمد لله بفیض جمال قدیم شرق و غرب در ارتباط و انتعاش است
 و علیک البهاء الابهي ع

آن آستانه که تراش چو کوهیا است
 آن جایگاه مشرق الاذکار کبریا است
 زیرا که این سر اشرف خانه خداست
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود
 ذکر ملک بغوق فلک اندر استماع
 بنگر که رفته از رخ شمس فلک شعاع
 زنگ ملال میبرد از دل ز سر صداع
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود
 آن صحن با فراز که چنین ریح پرور است
 خاکش ز مشک بهتر و آبش ز کونراست
 قدرش ز خلد و کونرو طویس فزون تراست
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود
 ای سر زمین امن و امان بر تو مرجحیا
 این رتبه و مقام و شرف می سزد تورا
 قدر و مقام تا بچه حد گفتم ای فتی
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود
 آرامگاه حضرت ریح الامین بسود
 از این سبب پناه همه مؤمنین بسود
 در روزگار مشرق الاذکار این بسود
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود
 طایرد هد بسوی شما تهنیت پیام
 کردد بامر حضرت عبدالبهاء تمام
 احسنت زین جلالت و قدر و چنین مقام
 عبدالبهاء که نور حقیقت نمابود

آن منظری که کاخ فلک پیش او فناست
 آن خانه که مسکن و ماوای اولیاست
 خد متکذرا روح الامین اندر آن سراس است
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود
 این گنبد رفیع که از شرط ارتفاع
 از توشرافت این بقعه البقیع
 آن جایگاه پاک به هنگام اجتماع
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود
 آن بقعه شریف که پاک و مطهر است
 آن در گهی که خاک درش مشک و عنبر است
 جنات عدن نیست ز جنت نکونراست
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود
 ای خاک پاک کشور آمریکا با صفا
 اهلا و مرجحیا بتوای ما من و فیا
 پیر خرد سرود بگوش من این ندا
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود
 آن کاخ جان فزاکه بکیوان قرین بسود
 آب و گلش ولای بهار اصبین بسود
 این سجده گاه بر همه اهل یقین بود
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود
 احباب پاک طینت آمریکا ز احترام
 کردم ز بندگی بهامدح این مقام
 بر این بنا هزار درودم بود پیام
 این رتبه اش ز حضرت عبدالبهاء بود

شش بند اشعار فوق الذکر را طائره خانم در مدح بنای مشرق الاذکار امریکا سروده اند

شقایق حقایق

***** ((عبدالحمید اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره قبل)

اما پایان آن ایمن ازگزند اهریمن نخواهد بود دیو مهیبی موسم به ملکوش زمستان هولناکی پدید آورد در مدت سه سال زمین دچار باران و برف و تگرگ و سرما خواهد بود از این طوفان گیتی ویران گردد پس از سه سال ملکوش بمیرد . . . الی قوله صفحه ۴۴ . . موعود دومی هوشیدر ماه تولد یابد و چون به سی سالگی رسد بصحبت اهورامزدا نائل شود و رسالت مزدیسنا بوی سپرده گردد علامت برحق بودن وی اینست که خورشید بیست شبانه روز در وسط آسمان بایستد جهان دگر باره روی نجسات بیند دروغ و خیانت از میانه برود عهد هوشیدر ماه نیز ازگزند اهریمنی بیرون نخواهد بود ازدهای بزرگی پدید گشته گیتی را برنج و آزار دچار سازد . . . پس از این باینضمون مطالب مفصلی میگوید که خلاصه اش اینست که هوشیدر ماه جانور را هلاک میکند و در دوره او ضحاک که در کوه دماوند محبوس است زنجیر خود را پاره میکند و مردم مسلط میشود یزدان فریدون را بر میانگیزد و ضحاک را هلاک میکند در دوره هوشیدر ماه دنیا بتدریج روکمال و سعادت میرود و زمینه برای ظهور سیوشانس حاضر آماده میگردد مردم در ظل تربیت هوشیدر روحانی میشوند و از مادیات سر باز زده بروحانیات میگریند ده سال پیش از ظهور سیوشانس کسی را بغذا حاجت نیفتد و نه کسی از گرسنگی بمیرد مردم مانند فرشتگان میشوند مردم جهان نورانی و درخشان میشوند بحدی که صورت خود را هر کدام در صورت دیگری مشاهده میکنند آنگاه سیوشانس ظاهر شود و در سن سی سالگی با اهورامزدا تکلم میکند امانت رسالت مزدیسنا بوی داده شود آفتاب

در میان آسمان سی شبانه روز می ایستد و این بشارت ظهور سیوشانس است که دارای فرکیانی است غذایش از چشمه بهشتی است از پیکرش مانند خورشید چنان فروغ میتابد که دورترین کشور روی زمین نمودار گردد و بیشش جهت نگران است و محیط بر آن از ظهور او اهریمن نابود گردد مردم را بیزدان پرستی هدایت کند بزرگان و مقدسین و دلیران سابق مانند کیخسرو و گیو و گودرز و طوس و پشوتن و سام و گرشاسب و سایرین در محضر او حاضر و با او نماز میگذارند و آنگاه مردگان زنده شوند جهان خوش و خرم شود عالم معنوی روی نماید راستی لوای پیروزی برافرازد . این جمله که ذکر شد ملخص از رساله سیوشانس بود که از کتب مقدسه پارسیان درباره ظهور موعود اخذ کرده و تألیف نموده اند بواسطه احتراز از طول مقال بسیار از تحقیقات مؤلف رساله را نقل نکردم زیرا جزو اوهام شخصی محسوسست و اگر در آنچه ذکر شد بدیده بصیرت بنگریم و اوهام و اضافات آن را بکار بی بگذاریم خواهیم دید که موعود مقدس اخیر همان هیکل ظهور یعنی جمال قدم جل جلاله است و لکن تعصب بعضی سبب محرومیت آنان از این موهبت عظمی گردیده است باری کتب مقدسه پارسیان اغلب در ادوار اخیره تألیف شده و کلاما پیدا است که جمیعا مندبتش اخبار بعد از وقوع است مثلا جاماسب نامه که اینک در نزد این عهد موجود است وقتی که میگویند جاماسب وقایع آینده را برای شاه گشتاسب نقل میکنند سخنان جاماسب را مینویسد اسامی یگانه از سلاطین را ذکر میکند و مدت سلطنت هرک را مذکور میدارد بعد بظهور اسلام و حمله اعراب و خلفای

این مظلوم و حزینش تفکر نمایند. بیقین مبین شهادت میدهند که مصباح آلهی از برای اعطای نور و روشنی ظاهر شده، ساختش از فساد وجدال و ماتکرهه القلوب مقدس و مبرا امریکه سبب حزن قلب است اینمظلوم و اولیای حق جل جلاله بوده، جسارتیست که از جاهلی بر حضرت سلطان ایدء الله وارد شد بعضی از نفوس این فقره را بهانه نموده بمشتمیات نفس خود مشغول از حق جل جلاله بطلبید حضرت سلطان راموید فرماید بر اجرای عدل و حفظ نماید از سر نفوس غافلانه ظالمه فی الحقیقه چند گره نصرت نمود سبحان الله الی حین صاحبان عمائم بعضی غافلند امروز باید کل بذیل حفظ آلهی و عصمت ربانی تشبث نمایند و همچنین طلب رأی از این مظلوم کنند از برای حفظ بلاد باری از آنچه لازمست از آن غافلند و آنچه سبب ظهور فتنه و فساد است متمسک نسل الله ان يعرفهم ثمرات اعمالهم و برهم جزاء ما عملوا انه هو الجزی الحکیم . انتهى

یکی از یاران پرسید مقصود از صبح صادق روشن و حضور خلق در محضر مبارک که در کلمات مبارکه مکتوبه نازل شده چیست ؟ یکی از حاضرین در جواب فرمود در یکی از الواح مبارکه صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه که باعزاز بهرام جیوه خرمشاهی نازل شده است در این خصوص چنین مسطور است قوله الاحلی اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکتوبه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلیسی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای آلهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مد هوش گشتند . انتهى

یکی از احبای پارسی سؤال کرد آیات ترجمه آیات آلهیه جایز است یا نه یعنی ترجمه آیات عربیه مثلا بفارسی جایز است ؟ نفسی از حاضرین فرمود حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در این خصوص در لوح مهربان رستم میفرمایند قوله الاحلی . در خصوص ترجمه آیات مبارکه سؤال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد قیاس باصل نمیشود کرد زیرا آن الفاظ از قلم مطهر صادر روایت الفاظ از قلم بشر صادر فرقی بی منتهی در میان ولی بجهت اینکه یاران پارسی بلسان عربی آشنا نیستند محض آنکه راجحه فی ازگشن معانی بعشام آرند ترجمه جائز ولی باید نفوسی که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختیار دارند و بقرینه سیاله ترجمه مینمایند بترجمه پردازند

انتهی

یکی از یاران آلهی فرمود امروز این توقیع را که از قلم مرکز حشاق جل ثناؤه بافتخا رجنتاب میسرور سیاهش معروف بسفیدوش نازل شده زیارت میگردم که میفرماید قوله الاحلی ای سفیدوش خوش دلکش وقت ندارم مختصر بخامه خوش مینگارم زیرا از خدمات فائده تو بسیار مسرورم عکسهای توقیع حضرت اعلی رسید روی تو سفید الخ مقصود کدام توقیع است یکی از حاضرین فرمود در خصوص ارسال توقیع مبارک بسپاهوش در چند لوح تأکید شده است و مضمون آنکه عکس توقیع و یا خود توقیع مبارک را بدست آورده تقدیم کند و لکن در یکی از آن الواح مبارکه از قلم مبارک در باره توقیع مزبور چنین نازل شده قوله الاحلی .

در خصوص عکس توقیع حضرت اعلی بمحمد شاه و میکوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید چون در این قضیه روایات مختلفه در السن و افواه است (بقیه دارد)

((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده))

(بقیه از شماره قبل)

این است آن شکل ظاهری آن نظم جهانی که دنیا منتظر آنست و لکن تنها تأسیس يك نظم ظاهری کفایت نکند . نظم جهانی يك قدرت مافوقی میخواهد که بتواند اساس ظلم و تجاوز را ریشه کن کند . قدرت را بگسله میتوان هم در خدمت خیرگماشت و هم در خدمت شر و این بسته باین است که این قدرت در دست چه نوع کسانی قرار گیرد و جان مطلب هم در همینجا است حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه (۱۸۷۵) تأسیس مجمع ملل چنین میفرماید : " تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزا زد که چند ملوک بزرگوار بلند همت آفتاب درخشند ، عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزنی ثابت و رانی راسخ قدم پیش نهاد ، مسئله مصلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و جمیع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد اتحمن در اول عالم نمایند . . . "

همانطور که ذکر شد عمده مطلب در این است که مسئولین این مؤسسات با چه روحی و وظائف خود را انجام دهند کافی نیست که اهل عالم تحت لوای — تشکیلات واحدی در آیند بلکه نکته مهم در اینست که همگی باید اساس و ریشه این وحدت را در قلوب خود احساس نمایند . آنوقت است که حقیقتاً شاهد وحدت عالم انسانی در انجمن بنی آدم جلوه میکند و تصوراً عدسهما کیکه از خطوط و همی اوطان ناشی و افق اندیشه هارا تارک نموده است زائل میگردد یکی از بیانات حضرت بپها * الله که برای آینده بشر خیلی اهمیت دارد اینست که میفرماید : " همه بار یکد ارید و برگ یکشاخسار " مانمیکوئیم که بین افسراد بشر هیچ اختلاف و تفاوتی وجود ندارد بلکه بعکس

معتقدیم این تفاوت ممکن است از تعداد گلهای يك باغ هم زیاد تر باشد ولیکن همانطور که حضرت عبدالبهاء میفرماید این تنوع و اختلاف در واقع وحدت نیست در کثرت . هر فردی از افراد بشر ناگزیر است منتسب بیک جامعه کوچک و کوچگتری باشد که زندگی روزمره او در آنجا میگردد بدیهی است که عادات و رسوم این جوامع در شئون حیاتی متفاوت است و لکن همچنانکه افراد باشکلهای و قها و حالات متفاوتی گرد هم جمع شده تشکیل جامعه کوچکی را داده اند و از اجتماع این جامعه ها جامعه بزرگتری که مشحون روابط و مناسبات نیکو و حسنه بوده بوجود آمده است بهمین منوال از اتحاد همین جوامع بزرگ است که بالاخره باید يك جامعه عمومی بشری تأسیس گردد که خالی از هرگونه ظلم و تجاوزی باشد .

از قدیم الایام ترقی و پیشرفت هر تمدنی در این بوده که اختلافات و مشاجرات تدریجاً زائل گردد یونانیان قدیم يك نفر بر سر را طوری حقیر و ناچیز میشمردند که بالکل او را از هرگونه حقوق اجتماعی خود محروم مینمودند ولی در عین حال دول معظمه راقیه ای بوده اند که همیشه با این محدودیتها و محدودیتهای بربرها مبارزه کرده و تدریجاً آنان را در استفاده حقوق و قوانین با خود شریک کرده اند و در استقرار صلح و آشتی کوشیده اند . درست است که اقدام این قبیل دولتها خالی از غر خرن بوده است ولی در عین حال این نوع کوشش عمل از خصائص يك دولت مترقی است که قابل هرگونه ستایش و تقدیر میباشد . این سیر تکامل هر فردی را مجبور بر این نموده که همیشه خود را بدولت معظمه ای

(مثل امپراطوری روم قدیم) منتسب سازد و از همان صلح و آسایشیکه دیگران از آن جامعه بهره میگیرند او هم برخوردار گردد . دولت‌هاییم که در ظل چنین امپراطوری قرار میگرفتند مجبور بودند که همیشه جانب صلح و صفارا نگهدارند . میتوان گفت کمال مطلوب این سیرت کامل در این بود که تمام جهان آنروز تحت لوای صلح عمومی قرار میگرفت .

ولی این "جهان" در مرحله اولیه عبارت از يك جامعه مقدم ن نسبی بود که در فضای معینی محدود و در ریاه و کوهها و صجراها آنرا از جهانهای دیگر مجزا مینمود چرا که امکان روابط هنوز مرحله استفاده اجتماعی و اقتصادی نرسیده بود . این دول معظمه بتدریج در یکدیگر منحل و با دول دیگر آمیج یافتند و باره ای از تحولات و انقلابات سبب مهاجرت‌های گوناگون گردید و تشکیلات دیگری از نظر جغرافیائی بمیان آمد . مسائلیکه بشر امروزی را بخود مشغول داشته بی شباهت با مشاکل آن دوران نمیشد و امروز هر قدر میکه در راه تکامل و صلح و صفا برداشته میشود طالب همان يك چیز است و آن عبارتست از بین بردن نفاق و اختلاف . یکی از مفاهیم عالییه ایکه در اندیشه بشر امروز مرتسم گشته ولی هنوز به نضج و رشد واقعی نرسیده اینست که نمیتوان بشر را پس نژاد های عالی و پست طبقه بندی نمود و قوانین مختلف برای آنها وضع کرد . این در حقیقت نیست مگر همان افکار یگانگی و جدائی طلبی سا که قریب دو هزار سال قبل مسیحیت آنرا تقبیح کرده است .

حضرت عبدالبهاء این مطلب را با بیانی موجز ولی موثر چنین توجیه میفرمایند : "تعصب نژادی تصور و وهم صرف است خداوند همه را از يك اصل خلق فرموده"

(ترجمه) این بیان مبارک تکرار بیان حضرت بهاء الله است که میفرمایند . " خداوند بشر را برای این خلق نکرده که یکدیگر را محو و نابود فرمایند . فیوضات

آلهی مانند آفتاب جهانتاب بجمیع نژادها و ملل و ادیان و طبقات مختلفه یکسان تابیده " (ترجمه)

امتیاز طبقاتی موجود بین فقرا و اغنیاء کمتر از تعصبات نژادی برای عالم انسانی شوم و زیانبخش نبوده است . مولود این امتیاز تنها جنگهای خانوادگی نیست . مارکسی معتقد است که علت العلل همه مناقشات و مناقشات همین امتیاز طبقاتی بوده است و پس . حتی ارسطو بدترین اقسام دولت‌ها را دولت آلیگارشئی میداند که در آن زمام امور يك ملت در دست يك اقلیت کوچکی از اغنیاء میباشد .

در چنین حکومتی افراد ملت بشکل برده و غلام در میآیند و در دولت‌های سرمایه دار بصورت کارگران مزدور ظاهر میگردند . تأسیس صلح حقیقی در اراضی قلوب مشروط باین است باین قبیل اوضاع خاتمه داده شود . حضرت عبدالبهاء در این باب میفرمایند : " مناسبات افراد يك ملت باید طوری تنظیم گردد که بالکل فقر و مسکنت زائل شود و هر فردی بتواند در خورشان و استعداد خود از آسایش و رفاه زندگانی بهره مند گردد . در ثروت تعدیل بعمل آید و از افراط و تفریط جلوگیری شود "

(ترجمه)

این مسائل که در واقع منشأ بیشتر اختلافات میباشد همیشه در تاریخ حائز اهمیت شایانی بوده است بقدری بسوط و مهم است که شرح و بیان آن مدتها وقت لازم دارد ولی ما در اینجا ناچاریم بهمین مختصر اکتفا نموده توجه را بموضوع اهمیت دیانت معطوف داریم چه دیانت حقیقی اعظم وسیله تعدیل اخلاق و رفتار میباشد در حالیکه مضار تعصبات دینی راهم که موجد بسیاری از جنگها و خونریزیها بوده و میباشد از نظر دور نخواهیم داشت و به نبوت خواهیم رسانید که یکی از وظائف خطیبه عالم انسانی ازاله همین تعصبات میباشد . حضرت

عبدالبهاء ضمن یکی از خطابات خود در پاریس چنین میفرماید: "دیانت باید قلب را الفت دهد وجدال و نزاع را از بین براندازد. حیات روحانی بشر را تقویت کند. بهر نفسی نورانیت و روحانیت عطا کند. اگر دیانت علت نزاع وجدال و عداوت گردد عدمش بهتر از وجود است (اجتناب از چنین دیانتی خودیک عملی است دیانتی) مقصود از استعمال دوا علاج است و اگر علاج باعث شدت بیماری گردد ترک آن بهتر است. دیانتی که باعث الفت و محبت نگردد دیانت نیست . . ."

حال خویش بطور اختصار نظر را بتاریخ سیر تکاملی ادیان معطوف داریم و آن تاریخی است که شرح آن بی شباهت با کیفیت حقوق اجتماعی و مدنی یونانیان قدیم نبود که ذکر شد. شخصی بدوی برای یک قدرت مرموز که آنرا در سعادت و بدبختی خود موثر میدانست معبدی میساخت تا در آنجا بعبادت قدرت مزبور پردازد و با دعا و اورامد دگر خود سازد. با آمالش موافقت نماید و به بازویش قوس بکشد تا در میدان پیکار بر خصم غلبه یابد. در همان حال دشمنش نیز صاحب خدائی بود که از دشمنان خدای او محسوب میگشت. او هم با سلاح دشمن برکت میبخشید و سحر و جادو میکرد. بناچار خدای وی نیز وظیفه خود میسرمد که با سلاح بنده اش برکت دهد و همچنین مانند آن خدا سحر و جادو نماید چون در اثر اتحاد جوامع مغلوبه واحد های سیاسی بزرگتری تشکیل گردید آداب و رسوم مختلفه مذهبی هم نیز با هم در آمیختند و بین خدایان اتحادی بوجود آمد و خدایان زیادی در بالای کوس الهی برای خود مسکن و ماوی گزیدند ولی باز مقام و منزلتشان از مقام منزلت بندگانشان در روی زمین فزونی داشت. این طرز افکار بتدریج تعدد خدایان را بخدای واحدی تبدیل نمود که مقصدش

انتشار نفوذ خود در سرتاسر عالم است. تاریخ مسیحیت نشان میدهد که چگونه دیانت مسیح بوسیله دولت معظم روم قدیم کلیه سواحل بحر ابروم را احاطه نمود و بعداً اساس صلح در مسیحیت را بنامود و سبب گردید که آن "عالی" که در آن زمان مفهوم مخصوصی داشت متحد گردد تا آنکه در اواخر قرون وسطی و سائل و وسائط ارتباطیه جدیدی پدید آمد و وسیله کشف نقاط تازه ای گردید. بالنتیجه تمدنهای دور از هم با ادیان راقیه آمیزش یافتند. این ادیان گرچه احکام و فروعها متفاوتی بودند ولیکن در اساس یکی و اصول اخلاقیات واحدی را ترویج مینمودند. بتدریج بین ادیان مختلفه آتش عداوت و بغض شعله ور گردید و منشاء اختلافات و دشمنیهای عذیده ای در بین بشر شد و بیروان این ادیان دائماً آتش جنگ را دامن زدند و بر علیه مقصد واحد و نهائی خویش که عبارت از نفوذ در همه جهان باشد قیام نمودند. آیا اصلاح این ادیان در این است که همیشه با هم در جنگ و ستیز باشند تا آنکه بالاخره یکی از آنها فاتح گردد در اینصورت آیا فتح و غلبه با کدامیک خواهد بود؟ حضرت عبدالبهاء میفرماید: "کلیه انبیای الهی برای اتحاد بشر ظاهر گشتند نه برای آنکه عداوت و دویت ایجاد شود."

ایمان بوحدانیت الهی بر اعتقادات و نفی غلبه یافتن ولی با وجود این ادیان مختلفه ایمان به خدای واحد را چگونه میتوان نزدیک بحقیقت دانست؟ البته زمانی میتوان عمم این ادیان را بیک خدا معتقد دانست که همه خالق یکتا را بیک شکل پرستش نمایند. و بدیهی است بدون چنین اتحادی دیانت هرگز قادر نخواهد بود وظیفه حقیقی خود را انجام دهد. و خود

ادیان منشاء اختلاف میگردند. جنگهای مذهبسی
ادوار گذشته ثابت نمود که اغراض و هوای نفس در این
قبیل مناقشات تاجه اندازه موثر است. از طرف دیگر
دیانت دارای اعظم قوه و قدرتیست که میتواند اوضاع
عمومی را بهبودی بخشد و اختلافات و مشاجرات را زائل
سازد یعنی سنن وحدت را وضع میکند و پایه عدالت
را روی مجازات و مکافات مینهد. این نکته راهم
نباید از نظر برداشت که عدم ارتکاب بظلم دال بر این
نیست که عمل خیری انجام گرفته. کانت در سطور اولیه
رساله "نقشه صلح" خود خاطر نشان میسازد که
همیشه "بین اجساد اموات صلح برقرار است" و اما
آنچه در این مقام مورد نظر است "زندگی" در صلح
دائمی است... و یگانه قوه نافذه ای که ما را بسوی
ایمن کمال مطلوب و غایت مقصود میرود همانا تقوی
و پارسائیست که اساس و شالوده همه ادیان بر آن
استوار شده است و حقیقت آن عبارت از محبت
مباشده. بدون محبت ممکن نیست تلطیفی در -
احساسات حاصل شود. تنها این اصل و حقیقت
میتواند ما را بشاهد مقصود رساند. حضرت
عبدالیهام میفرمایند: "نصیحت و تأکید من بشما
اینست که اندیشه خود را از سلسال محبت و الفت
سیراب سازید و اگر فکر جنگ بر شما غلبه نماید آنقدر
بکوشید تا فکر صلح جوئی را جایگزین آن سازید.
دیعداوت را میتوان در آتش محبت معدوم ساخت"
(ترجمه)

تجارب و مشهودات بمانشان میدهد که در اجتماع
هیچ اساسی بدون محبت باید ارنمیانند. هرگاه
بمد روح ایمان حقیقی تمام حدود و قیود نژادی
طبقاتی ملی و مذهبی فدای وحدت عالم انسانی
میگردید و همه قلوب باین فیض روح القدس ژند
میشد آنوقت ما بر همه مشکلات و موانع موجد
فائق میآیدیم و نظم بدیع جهان آرای الهی سراسر

گیتی را بحلل ویدایع خود میآراست و نوع انسان بمرحله
نهائی تکاملی خود ارتقا مییافت اگرچه رجال سیاسی در
تحقق این غایت آمال مستقیما وظیفه خطیر برابری عهد
دارند و لکن هر فردی باید در اینراه دامن همت برکمر
زند و در مهیا ساختن قلوب برای پذیرفتن این موهبت
پایدار درک این نظم عمومی جهد و کوشش نماید (و آن
از تبلیغ فروگذارنماید) تا آنکه عالم انسانی با همه
اختلاف و تنوعیکه دارد بسان گلهای رنگارنگ در
گلشن وحدت جلوه نماید و این سیاره زمین برای عموم
افراد بشر وطن واحد گردد. البته وصول بچنین غایت
مقصودی سهل و ساده نیست مخصوصا در این استحاله
عظیم که عوامل مختلفه سیاسی سموم سوطن و عدم اعتماد
راد سراسر جهان پراکنده ساخته است و گروه زیادی
از حسن اعتماد و سادگی مورد اغفال عده ای از مغرضین
واقع شده اند و کسانی که نیت و مقاصد بلند را دام اغراض
خود پرستانه قرار داده و بنام حق و عدالت به تظاهرات
گوناگونی پرداخته اند انجام وظیفه بسیار کارمشکلی است
معذک با آنکه کشتی نجات در طوفان مهیبی متلاطم میباشد
و مخاطرات از هر جهت احاطه نموده باز نهایستی از
هدایت افکار سهوی صلح و ساحل نجات غفلت ورزید و
خود را دچار آس و نویدی ساخت. صلح عمومی نباید
در اندیشه هابشکل خواب و خیال درآید بلکه حقیقتی
است بیاض و زنده. نسل جوان باید بداند که صلح
عمومی تحقق پذیر و ریحتمی الوقوع است ولیکن موقعی در انجمن
بنی آدم جلوه میکند که مرغ دلها به لانه حق و عدالت
گراید و اصول مشورت در اعماق قلوب جایگیر شود و قلوب
مهیبای پذیرفتن چنین اصول متینی گردد ایجاد این
نوع نهضت برعهده نسل جوان میباشد و خود نسل جوان
باید پرچم این فتح و ظفر را بر فراز دلها با هتزاز درآورد.
ما میدانیم که مبارزه در راه حق و عدالت حتی ممکن است
منجر جنگ گردد و از اینرو نمیتوان بهمین سهل و سادگی
بانا بود ساختن اسلحه بدامن فرشته صلح دست یافت
و چون در هر مورد جنگ ممکن الوقوع است با اراده ای
(بقیه در صفحه ۱۵۶)

قسمتهائی از کتاب ضیافت ملکوتی

***** (ترجمه • هدایت الله سهراب) *****

چنانچه خوانندگان عزیز خاطر دارند در شماره های گذشته قسمت سی از بیانات شفاهی حضرت عبد البها که در وفراز احبای آمریکا در موقوع شرف یاد داشت و بعد تحت عنوان "ضیافت ملکوتی" منتشر نمود و جناب سرتیپ هدایت الله سهراب آنرا از انگلیسی ترجمه و برای مسال ارسال داشته اند در این مجله درج نمودیم • اینک بدرج قسمت دیگر آن میادرت میشود •

گلستان روحانی

خیلی محبوب و عزیز است زیرا این اوقات وسیله میشود که قلوب را از عالم ناسوت متوجه ملکوت الله نماید گرچه جسمهای مادر زمین است ولی ارواح مادر را آسمان تمرکز است غالباً اتفاق می افتد که شخصی در شرق متوقف است ولی روح او در غرب سیر میکند بهمین طریق گرچه اجسام احبای الهی در زمین است ولی ارواح آنها متوجه ملکوت الله است •

مستر - در مورد زیبایی باغات و گلهای کالیفرنیا شرحی حضور مبارک عرض و حضرت عبد البها جوابا فرمودند باغات من قلسوب و ارواح است قلوب عبارت از گلستان قلسوب ناپذیر است گلهای آن هیچگاه پژمرد و تمیشود برگهای آن سقوط نمیکند در رختهای آن - همیشه بارور و منور است سبزی و طسرات آن بهیچوجه زائل نمیکرد و برای من از این قبیل باغات تهیه کنید در ارانی و مایملک ما از این قبیل باغات روحانی زیاد است آیا از قلوبیکه از علاقه و دوستی یاد نیاوارسته و از عشق و محبت سرشار است در آن هستید • و آیا چنین باغی را با هزاران باغستانهای دیگر معاوضه میکنید من فعلا در ارای باغی نیستم ولی از طرفی در ارای باغستانهای قلوب احبای هستم که بهیچوجه با باغهای دیگر معاوضه نخواهم نمود •

مستر بی حضور مبارک عرض نمود مادام که تأییدات الهیه شامل حال او نشود موفق بانجام خدمتی در امر مبارک نخواهد شد زیرا گناهان او باندازه رنگ های در ریاست حضرت عبد البها جوابا فرمودند مادام که شما در ساحل دریا قرار گرفته اید و بسا بعبارت دیگر مادام که رنگهای گناهان شما در روی ساحل دریا واقع شده امواج دریا هرچه را که در ساحل خود قرار گرفته شسته و پاک خواهد نمود من امید دارم که بجمیع آرزوهای قلبی خود موفق شوید مطمن باشید امید وار باشید

شبهائی که در نزد حضرت عبد البها صرف میشود

این شبهائی که در نزد شما صرف میشود

از طلوع شمس حقیقت در سینه ستین تاکنون
 معترضین و معترضین این دین مبین برای اینکه
 جریان سیل امرالله را باخس و خاشاک اعتراضات
 سد کنند و این سراج و هاج را با اریاح تعصب
 و بغضا خاموش سازند گذشته از قتل و غارت و زجر
 و شکنجه مؤسسان و مؤمنین این آئین بازنه
 بتألیف کتب و رسائل رذیه برداختند و چون از زبان
 برهان و دلیل عاجز بودند ناگزیر بذیل تهمت
 و افتراء و کلمات خارج از شئون ادب و انصاف
 تمسک جستند غافل از اینکه اعتراضات معاندین
 بر انتشار کلمه الله کمک نموده و برسطحیت آن
 خواهد افزود .

یکی از موارد اعتراضی که بحضرت رب

اعلی ارواحنا المظلومینته الفداء از طرف منکرین و
 مخالفین بجهان آمده انتساب ورقه بآنحضرت است
 که بهیچوجه مورد تأیید شدیدترین و بزرگترین
 مخالفین آنحضرت قرار نگرفته .

چنانکه لسان الملك سپهرور رضاقلیخان هدایت
 و حاجی محمد کریمخان کرمانی وزیریم الدوله تبریزی
 در کتابهای ناسخ التواریخ و روضة الصفا و ارشاد
 العوام و مفتاح باب الابواب که از اظهار هرگونه
 تهمت و نسبت ناروایی بآن بزرگوار خودداری
 نکرده اند از آنورقه ذکر نموده بلکه حاجی محمد
 کریمخان در ارشاد العوام تصریح کرده است که
 (بعد از امرتوبه از کفر خود و قبول نکردن او را
 بایکی از اتباعش . . . نشانه گلوله ساختند)
 فاضل جلیل جناب آقا شید عباس علوی که از
 مبلغین و دانشمندان بنام جامعه ما بشمار میروند
 اخیرا کتابی موسوم به (بیان حقایق) در توضیح

و تشریح مطالب مهمه و جواب اعتراضات معترضین
 مرقم فرموده اند این کتاب که باقطع بستنی در
 ۳۸۶ صفحه تکثیر و منتشر شده متضمن مختصری از
 تاریخ انبیاء عظام و تفسیر آیات قرآن مجید
 و جواب بسیاری از اعتراضات معترضین است
 مطالعه کتاب " بیان حقایق " و استفاده از مطالب
 مفیده آن برای عموم احبالانم است و اینک برای
 اینکه از آن بوستان دسته گلی دوستان عزیزا
 هدیه کنیم قسمتی از صفحه ۲۴ کتاب را که تفسیر
 آیاتی از (سورة المدثر) در حکایت ولید بن
 مغیره است که از اشراف قریش و از معاندین
 حضرت رسول اکرم بود و در آن آیات شریفه
 از عدد نوزده و اهمیت آن هم ذکری شده است
 عینا نقل مینمائیم (. . . ذری ومن خلقت
 وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و نین شهودا
 و مهدت له تمهیدا ثم یطعم ان ازید کسلا
 انه کان لآیاتنا عنیدا سارهقه صعودا انه فکرو
 قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قد ثم نظر
 ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا
 سحر یوثر ان هذا الا قول البشر ساعلیه
 سقروما ادزیک ما سقر لا تبقی ولا تذر لواحة للبشر
 علیها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه
 و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستقیمن
 الذین اتوا الکتاب و یزداد الذین آمنوا ایمانا
 و لا یرتاب الذین اتوا الکتاب و المؤمنون ولیقول
 الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ما دارا دالله
 بهذا مثلا کذک یضل الله من یشاء و یشدی
 من یشاء و ما یعلم جنودک الا هو و ما هی الا
 ذکری للبشر کلا و القمر و اللیل اذا دبروا الصبح
 اذا اسفروا لحدی الکبر نذیرا للبشر لمن

شاه منک ان یتقدم او تا آخر خلاصه مضمون این آیات کریمه این است که میفرماید واگذارای محمد کار هذاب ولید را که بوحید قریش مشهور است بمن که قرار دادم برای او مال و ضیاع و عقار و فرزندان معین و معلم بسیار و گسترانیدم برای او بساط عزت و سروری را سپس توقع و طمع کرد که مال و جاه و جلالتش را زیاد تر گردانم مطلب نه چنین است که او گمان کرده این مجادل مستهزئه نسبت بآیات و پیغمبر ما خیلی دشمن و معاند است عنقریب او را از اوج جلال و عزت بحضیض ذلت و مسکنت اندازم برآستی که این شخص یعنی ولید کاملاً در نهایت دقت و تفکر در مضامین آیات ما غور و غوص مینمود که شاید شبهه و اشکالی پیدا کند و آنرا مورد انتقاد و استهزاه قرار دهد بعد از فکر و دقت زیاد صورت خود را درهم کشید و در نهایت تکبر و بی اعتنائی از آیات ما روگردانید و گفت نیست کلام محمد جز سحر منتخب و جادوی که از دیگران تعلیم گرفته و نیست گفتار محمد جز گفتار یک بشر جاد و گرای محمد توازهتگان و تحقیرا و محزون مباش عنقریب او را سرنگون در جهنم خواهیم نمود جهنم چه جهنم سخت و پرهز آبی که روی بشر را سیاه و ذرات وجود انسانرا محو و فانی خواهد کرد موکلند بر این جهنم فرشتگان نوزده گانه و قرار ندادیم خازنان جهنم را جز یک دسته ملائکه مطیع و معصوم . . . و مقرر نفرمودیم عدد نوزده از فرشتگان را جز برای امتحان کافران و برای اینکه یقین کنند اهل کتاب که عدد نوزده مطابق عقیده آنهاست . . . و مؤمنین هم بواسطه این عدد نوزده برایمان و ایقان نشان افزوده خواهد شد باز تکرار میفرمایند شك و تردید ننمایند اهل کتاب و مؤمنین برسوی خدا ایچکه عدد نوزده بهترین عدد است که خدا اختیار فرموده ولی کفار و -

منافقان و کسانی که دلهاشان پراز مرضه های شك و نفاق است بر سبیل استعجاب و استغراب بلکه گاهی بر سبیل توهین و استهزاه میگویند مقصود خدا از عدد نوزده چیست اینطور گمراه میکند خدا هر که را بخواید و هدایت میکند هر کس را که اراده فرماید . . . و نمیداند عدد لشکرهای خدا را جز ذات مقدس خودش نیست این آیات یا این عدد نوزده مگر برای تذکر و یاد آوری بشر آینده نه این بشر سنگدل مذکور متنبه نخواهد شد قسم بماء تابان ولایت مطلقه امرالله و صبح حقیقت جمال الله و سرخ بین الطلوعین که این عدد نوزده یکی از بزرگترین امتحانات عالم بشریت است و ترساننده جهان انسانی است از عذاب الهی اینک هر که بخواید در سبقت باعمال صالحه پیش قدم شود و هر که بخواید در تکذیب آیات و افعال شریانه از حق و حقیقت متأخر و دور باشد مختار است . . .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

(بقیه از صفحه ۱۴۴) اطفال بهائی و صلح عمومی

موجب ادامه آن شوند و در دوام آن بکوشند . شکی نیست مسئولیتی عظیم در آتیست بمعهد اطفال خواهد بود ولی وظیفه بسیار بزرگتر و دلکشتر که آماده نمودن اطفال برای دنیای روحانی آتیست و عصر ذهیبست بمعهد ماست . انتهى

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

آهنگ بدیع و خوانندگان

تاخیه در دیار حقیقت زدیم ما
 فارغ ز زهد خشک و ریائیم و سرخوشیم
 ما طالب بلا بدعائیم زان سبب
 تابنده رخ زنا ربلا ئیم و سرخوشیم
 در آتش بلا و محن ثابتیم ما
 چون مستند ز فیض بهائیم و سرخوشیم

۴- دنباله سلسله مقالات ایادی امرالله
 را در شماره آینده ملاحظه فرمائید .
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۵۲ (صلح عمومی بوسیله نظم عمومی)

قوی و همزی را سخ و اعتماد و اطمینانی و ائق بیش از پیش
 در ترقی و تقویت افکار صلح جوئی سعی و کوشش نمائیم .
 کسیکه در صحت داست بحق و عدالت ضربه وارد
 سازد باید بداند که حامیان صلح نیز قادی رند شمشیر
 بدست گیرند ولی فخر و شرافت بشرد را نیست که بدون
 شمشیر و تنها با سلاح عقل و روحانیت بر مناقشات فائق
 آید رجال سیاسی اگر نتوانند مانع بروز جنگ شوند
 بایستی خود را در انجام وظیفه زمین و مغلوب بدانند
 و جنگی که غیر از برای حمایت حق و عدالت آغاز شود
 بزرگترین ننگی است که دامن انسانیت را که داریم سازد
 (پایان)

از خوانندگان محترم متنی است اغلاط ذیل را از مقاله
 "مژده بانسانیت" در شماره قبل (۶) تصحیح فرمائید
 ۱- صفحه ۲۹ (ستون ۲ سطر ۲۲ بجای خالق باید فلق باشد)
 ۲- صفحه ۳۰ (ستون ۱ سطر ۱) بجای زمینها باید زمینها باشد
 ۳- صفحه ۳۰ (ستون ۲ سطر ۱) بجای بسا زباید سا زباید

۱- سرمقاله این شماره را آقای ایچ
 متحدین که از جوانان با ذوق و مطلع طهران
 میباشند از ورد آوردن ترجمه نموده اند .
 امید داریم مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد .
 از جوانان عزیزی که با لسنه خارجی آشنائی
 دارند تمنا میشود که با ترجمه این قبیل مقالات
 آهنگ بدیع را یاری فرمایند .
 ۲- با این شماره رساله " بشارت شلمغانی
 از ظهور امر بدیع " که جناب روح الله مهربانخانه
 دوست دانشمند ما تهیه و تنظیم فرموده بودند
 پایان مییابد .

هیأت تحریریه بدینوسیله مراتب تشکر
 و امتنان خویش را بحضورشان تقدیم و تمنی
 دارد با آهنگ بدیع کماکان همکاری فرمایند .
 ۳- جناب اسمعیل اقبالی که همواره
 با آهنگ بدیع در ارسال اشعار جالب و شیرین
 خویش همکاری میفرمایند اخیرا قطعه شعری
 تحت عنوان فلك بها ارسال داشته اند که
 قسمتی از آن برای استفاده خوانندگان عزیز ذیلا
 درج میشود .

مارا کبین فلك بهائیم و سرخوشیم
 ایمن ز موج سیل فنائیم و سرخوشیم
 پروانه ایم و طائف حول رخ نگار
 سیمست از شتاب لقا ئیم و سرخوشیم
 بادستان بمهر و جوانمردی و ادب
 باد شمنان بصلح و صفائیم و سرخوشیم
 تاحب و عشق روی تو گردد بدین ما
 آسوده دل ز نفس و هوائیم و سرخوشیم
 تاترک جاه و مال و دین و عقبی نموده ایم
 مستغرق بحور غنائیم و سرخوشیم